

بی همتای نظامی و سیاسی شان بر ما حکم می راند، ما در حاشیه قرار داریم. ما تصویری هستیم محو که ناپدید نمی شود. هرگونه ادعادر مورد نیستی ما، هر جدیتی برای نابودی فوری ما، هر تلاش تازه برای اثبات اینکه ما هیچ گاه آنجا نبوده ایم، به این سؤال دامن می زند که چرا این همه انرژی صرف چیزی می شود که هیچ گاه در آنجا نبوده است؟^۱

بی قصه، قصه از یادرفته ایم

پیرمردی فلسطینی در حرف هایش کلمه ای به کار برد: «شهادا بالملايين». می گفت: «فلسطین تنها با خون میلیون ها شهید آزاد خواهد شد». خون آن ها که «داخل» اند و یا آن ها که رؤیای بازگشت دارند. خون «فلسطینی های» که هر کدام هویتی از آن خود دارند، اسمی دارند و هرگز نتوانستند زندگی خود را خارج از چهارچوب و مرزهای فلسطین تجسم کنند، خون حنظلها و محمد الدوره ها، خون آن ها که همچون ما رؤیایها و آرزوهای داشتند، علاقه مندی ها و سرگرمی هایی داشتند، آن ها که خواستند قصه ای داشته باشند تا عدد نباشند، تا در هجوم اخبار موشک ها و جنایت ها گم نشوند. شاید این روزها آن چه از ما برمی آید این است که از «فلسطینی ها» بگویم: از نام آن ها، از هویت آن ها در زندگی روزمره شان و از جزئیاتی که قصه می سازد. شاید تنها کاری که ما می توانیم بکنیم این است که راویان قصه های رفته از یاد باشیم. قصه هایی از تک تک فلسطینی ها، قهرمان هایی که با بیماری سل از دنیا نرفتند، بلکه پیش چشم جهان و رسانه ها کشته و سلاخی شدند و هرگز فرصت این را نیافتند که جایی از تاریخ ادبیات را از آن خود کنند.

آن ها که فرصت و امکان زیست محدودشان به چشم جهان نیامد، اما مرگ تراژیک و ریخته شدن خونشان زیر موشک و خمپاره، در بیمارستان، وقتی مشغول زندگی روزمره بودند، سرمی ز شام، با فرزندشان نترسیدن از صدای موشک را تمرین می کردند، آن چنان تصویری قوی و پررنگ ساخته است که سال های سال ادبیات قصه هایی برای گفتن خواهد داشت. ▶

گذرنامه مادرم را پاره می کند. 'از این به بعد با گذرنامه شوهرت مسافرت می کنی'. مأمور انگلیسی در پاسخ اعتراض ها و پرسش های مادرم می گوید: 'این نفی هویت فردی شما جا را به طور قانونی برای یک نفر مهاجر یهودی دیگر از اروپا باز می کند.'^۲

این داستانی است که دیگر زنان و مردان فلسطینی به نوبت با آن مواجه شدند و تا جایی پیش رفتند که هستی آن ها به عنوان بومی عرب فلسطین نفی شد. اما این همه ماجرا نیست. این تنها زمینه ساز آن است که بخش های بیشتری از سرزمینشان به یغما برده شود. اما سیطره اسرائیل در همه جا ادامه دار است. حتی در زندگی آن ها که نفی هویت را پذیرفته اند بی هیچ دلیل و منطقی مداخله می کند و اجازه نمی دهد که صدایشان حتی به گوش یکدیگر برسد. از فلسطینی ها هیچ سرشماری ای وجود ندارد. هیچ آمار دقیق و رسمی ای از آن ها، طردشدگان و کشته شدگان شان وجود ندارد. هویت آن ها به جزیره های انسانی وحشت زده ای محدود شده که «در محیط خصمانه برتری نظامی با واژه های تکنیکی دیوان سالارانه پاکسازی می شوند».

اما حمله اسرائیل نه تنها با تخریب گذشته و تاریخ فلسطین همراه بوده، بلکه تلاش برای مالکیت برآینده فلسطین نیز روش هایی جدید از استعمار را رو کرده است: از آن خودسازی، آموزش به زبان عبری تاریخ مردم را نادیده می گیرد. نام مکان ها و ماجراها بر حسب تاریخ یهود نوشته می شود. با نسبت دادن لباس دست دوز و سنتی زنان فلسطینی به طبقه متوسط اورشلیم هرگونه سنت و هنر آن ها رانفی می کنند. حتی تغییر نام غذاها و تغییر حروف عبری و شکل نوشتاری آن ها در این برنامه بلندمدت گنجانده شده است: غذاهای فلسطینی جزئی از غذاهای عمده اسرائیلی ها شده اند. در برخی رستوران ها «تبولی» را به عنوان «سالاد کیبوتس» معرفی می کنند. مطبوعات آمریکایی شیوه نگارش عبری و ازگان عربی را پذیرفته اند.

سعید با بررسی همه این برنامه ها، کشتارها و خشونت های مستمر به درستی سؤالی را پیش روی جهان قرار می دهد: برای اسرائیلی ها، که قدرت

هویت فلسطینی نمی توانند تلاطم و درهم ریختگی تاریخشان را سامان دهند و به شخصیت سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و هویت مرکزی واحدی دست یابند. پراکندگی اجباری و مشکلات ناشی از آن هرگز فرصت یا توانایی چندان به آن ها نداده که درباره فرهنگ و جامعه و تاریخ خود به توافق و نظریه ای واحد یا دقیق برسند. هنوز تاریخ کاملی از آن ها به عنوان یک ملت تدوین نشده است و حتی میان خودشان برخی همواره متهم اند به این دلیل که به اندازه کافی در مبارزه جدی نبوده اند، همه توان خود را به کار نگرفته اند، به خوبی بسیج نشده اند یا برای بازگشت سخت کوش نبوده اند. «ما برای خود نقشی حاشیه ای پذیرفته ایم. فلسطینی یعنی آدمی که در حال گذار است. هر خانواده ای که آن سرزمین را با چمدانی در دست یا بقیچه ای حاوی دارایی اش ترک می کند آن را برای پشت سری های گذارد. ما بیش از اندازه متحرک و انطباق پذیریم. این نکته که به جای پایداری، سازماندهی و مبارزه اجازه دادیم با خشونت و زور ما را از سرزمینمان بیرون برانند برای ما چندان اعتباری به جا نمی گذارد».^۳

در حالی که برای دفاع از فلسطینی ها هیچ دادگاهی وجود ندارد، از منظر رسانه ها آن ها جنایتکارند. از قربانیان یک نژادکشی برنامه ریزی شده می خواهند سر به زیر باشند، مقاومت نکنند و با دست شستن از آرزوی ملتی مستقل تن به صلحی دیکته شده بدهند. در شرایطی که حتی هویت جمعی فلسطینی ها در همان زمین های اشغال شده نیز حضوری قوی ندارد و خود را در متن زندگی و تصمیمات دیگران می خوانند، حتی سخن گفتن از یک هویت جمعی فلسطینی نیز بیهوده به نظر می رسد.

۴. اسرائیل چگونه استعمار می کند؟

تداوم خشونت در فلسطین تنها با زور اسلحه و فشارهای بین المللی نیست. سعید از مجموع روش هایی می گوید که اسرائیل از ابتدا سازماندهی کرد و در جهت نفی فرهنگ فلسطینی ها به کار گرفت تا امروز آن ها را به ملتی بی هویت تبدیل کند. «داستان ناراحتی مادرم از این قرار است: پس از اینکه او و پدرم در محضر رسمی دولتی ازدواج کردند، یک مأمور انگلیسی

1. John Mohr

پی نوشت

۲. ص ۵۸
۳. ص ۱۸۷
۴. ص ۵۵
۵. ص ۱۱۲
۶. ص ۹۱
۷. ص ۱۸۷
۸. ص ۱۱۹
۹. ص ۷۷